

ماهیت جرم

دکتر حسن عالی پور

استادیار گروه حقوق دانشگاه شهرکرد

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۱/۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۴/۶

چکیده

ماهیت یا چیستی جرم در علوم انسانی از طریق تعریف مفهومی آن شناخته می شود، اما در حقوق کیفری که اساس آن قانون کیفری است، فرایند شناخت ماهیت جرم به همان تعریف قانون از جرم ختم می شود؛ حال آنکه تعریف قانونی از جرم، چون حالت ارجاعی به مصادیق مجرمانه دارد، اساساً تعریف محسوب نمی شود و بنابراین درک ماهیت جرم منحرف به سه مسیری می شود که نهایتاً پرده از ماهیت جرم در مفهوم نوعی خود بر نمی دارد: نخست بررسی مصادیق مجرمانه که در واقع بیان چیستی هر یک از جرایم است، نه مفهوم کلی جرم. دوم استفاده از داده های علوم دیگر، به ویژه جامعه شناسی و اخلاق که در این صورت فقط قالبی از حقوق کیفری می ماند و سوم مقایسه جرم با عناوین مشابه که این شیوه نیز در راستای تفکیک جرم است تا تشخیص ماهیت آن. اما باید اذعان کرد که جرم موضوعی میان رشته ای است و به قیمت غلبگی سایر رشته ها در تبیین ماهیت جرم باید از همه آنها در مباحث حقوق کیفری سود جست. در این جستار سعی می شود تا از طریق تعریف جرم، ماهیت جرم - هر چند به صورت سوال برانگیز - تبیین شود که مساله آمیز کردن خود شیوه ای بنیادین است برای مراحل بعدی در تقویت حقوق کیفری ایران.

واژه های کلیدی: جرم، ماهیت، تعریف، نسبیت، پویایی، حقوق کیفری، علوم انسانی

مقدمه

جرم یکی از مفاهیم انتزاعی و پیچیده است که اکثر علوم انسانی سعی در شناخت واقعی آن داشته و دارند و اگر این گفته کارل منینجر،^۱ جرم شناس آمریکایی که: «بدترین جرم ما جهلمان نسبت به جرم است» (Fattah, 1997: 3)، اغراق آمیز توصیف شود، باید اعتراف کرد که هنوز ماهیت جرم در پس پرده تحلیل های حقوقی صرف و امانده است. با تداوم دگرگونی های اجتماعی و تحولات بین المللی که همه عرصه های زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می دهند، نباید پنداشت که کنکاش پیرامون ماهیت جرم، به زمان نضج حقوق کیفری بر می گردد و اکنون سخن گفتن از این پدیده، تکرار گفته های پیشینیان است. فارغ از اینکه در حقوق کیفری نص گرای ایران، مباحث مقدماتی و مبنایی نسبت به جرم، هیچ گاه به طور کامل و مفید ارایه نگردیده است، ظهور جلوه های جدیدی از جرم مانند طرح جرایم توده ای یا چند رفتاری مانند اقدامات تروریستی و فساد یا رسوخ رفتارهای قابل کیفر به رفتارهای سهوی و غیر عمدی در فضای سایبر (اینترنت و رایانه) و بالاخره خروج انحصار ارتکاب جرم از جانب انسان و تسری آن به اشخاص حقوقی، همه ماهیت سنتی و از پیش گفته شده جرم را به چالش کشیده و ارایه تصویری جدید از این پدیده را که بتواند پرده از ماهیت آن بردارد، ضروری ساخته است.

ماهیت چیزی است که توسط آن به سؤال از چیستی شیء یا چیزی جواب داده می شود (صلیبا، ۱۳۶۶: ۵۶۶). به عبارت دیگر، ماهیت هر چیز، نوع آن یعنی مجموعه ذاتیات آن چیز است (خوانساری، ۱۳۷۵: ۹۲). انتخاب تعبیر "ماهیت جرم" به این دلیل است که لفظ «ماهیت» اعم از واژه «تعریف» است و تعریف وسیله ای برای بیان ماهیت یک چیز است. هر چند "ماهیت یا چیستی"، به عنوان معرف به وسیله تصورات معلوم تعریف می شود، اما بر خلاف فرایند "تعریف" یک مرحله به عقب برگشته و در جستجوی آن است که آیا اساساً امکان تعریف از چیزی یا موضوعی یا لزوم ارایه آن وجود دارد یا خیر؟ اگر جرم فقط موضوع حقوق کیفری می بود، تعریف آن نه امکان پذیر بود و نه لزومی داشت؛ چه جرم بر گرفته از قانون است و به گفته هابز قوانین فلسفه نیستند، بلکه اوامر و نواهی دولت اند که همگان باید از آن اطاعت کنند (Spjut, 1984: 3)، اما اگر بتوان مرزی بین قانون کیفری و حقوق کیفری ترسیم کرد و حقوق کیفری را دانشی با روش بحث مخصوص به خود معرفی کرد که پیشاپیش وابسته به یک معیار و پایه ابتدایی و از پیش تعیین شده به نام قانون نباشد، کشف ماهیت جرم نیز در

1. Karl Menninger

این شاخه از حقوق میسر خواهد بود. غیر از این، تعریف جرم منحصرأ از طریق قانون صورت نمی‌گیرد تا جرم را پدیده ای خلق شده توسط قانونگذار بدانیم و بلکه علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی و جرم‌شناسی نیز سعی در شناخت آن دارند.

چیزی که به نام تعریف قانونی جرم مشهور گشته، فقط قادر است ممنوع بودن افعال یا ترک افعالی را اعلام دارد. با این وصف، برخی از حقوقدانان اصرار دارند که جرم فقط باید توسط قانون تعریف شود و فقط قانون است که قادر به ارائه تعریفی صریح و دایمی از جرم است (Jerome and Adler; 1997:2). حال آنکه ماهیت جرم فراتر از آن گام برداشته و در صدد بیان چیستی جرم با توسل به علوم مرتبط با این پدیده است. فایده شناخت ماهیت جرم در علوم مربوطه، این است که تعاریف متنوع و متفاوت از جرم به واسطه این شناخت، تعدیل یافته تا حول یک محور مشترک با اوصاف مشابه بچرخد.

هرچند شناخت ماهیت جرم منوط به شناخت ماهیت و جایگاه حقوق کیفری در میان علوم انسانی است، اما نظر به اینکه جرم یکی از برجسته‌ترین موضوعهای میان رشته ای است، در نفس خود ارزش بحث داشته و ماهیت آن که در طول واقعیت وجودی اش بحث می‌گردد، یکی از نقاط بحث‌انگیزی است که ضرورت طرح آن در حقوق کیفری ایران احساس می‌شود. سؤلهایی از قبیل اینکه آیا ارائه تعریف از جرم لازم یا مفید است؟ و آیا ماهیت جرم مبتنی بر یک واقعیت حقوقی و قانونی است؟ آیا اصولاً صحیح است که ادعا شود تعریف جرم باید دایمی و غیر قابل تغییر باشد؟ آیا فعل یا ترک فعل قابل کیفر که دستاویز قانون برای شناخت جرم است، تمام آن چیزی است که ما باید در مورد جرم بدانیم؟ و آیا اگر جرم را تنها در خطوط قانون پیدا کنیم، ذهن به مشرب رادیکالیسم گرایش پیدا نکرده و جرم را ساخته و پرداخته خود قانونگذار نمی‌داند؟ و سؤلهایی از این دست، همه ناظر به اهمیت بحث ماهیت جرم است که در راستای پی بردن به آن به ترتیب به تعریف جرم، پویایی جرم و تفکیک آن از سایر عناوین مشابه می‌پردازیم:

گفتار یکم- تعریف جرم

تعریف جرم متأثر از روش بحثی است که در رشته مربوطه اتخاذ می‌گردد. در رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی که مبتنی بر روش تحقیق عمدتاً تجربی و استقرایی هستند، تعریف جرم نیز از این روش تبعیت می‌کند، اما در حقوق کیفری که با محوریت قانون تبیین می‌شود،

تعریف جرم با چالش جدی مواجه است و احتمالاً تعریفی مصنوعی و از پیش تعیین شده در انتظار واژه "جرم" است؛ به گونه ای که تعریف یا عدم تعریف آن در حقوق کیفری یکسان است. این ادعا مستلزم طرح دو بحث مقدماتی در ارتباط با جرم است: ابتدا راجع به لزوم تعریف جرم و سپس چگونگی تعریف آن.

۱. لزوم تعریف جرم

تعریف هر شیء یا اصطلاحی، اساس شناسایی و معیار تمیز آن از سایر اشیا و اصطلاحات محسوب می‌شود. هر علم قبل از هر چیز، بر آن است که تصویری روشن و مشخص و تا سرحد امکان جامع، از موضوعهای مربوط به دست دهد و گرد ابهام را از آنها بزدايد و چون ترکیب و پیچیدگی تصورات، بزرگترین مانع برای روشنی و امتیاز آنهاست، چاره جز این نیست که محقق به تحلیل آنها پردازد؛ یعنی «با اجزای ساده‌ای که مشکل و مقوم آنهاست، باز نماید و به عبارت دیگر آنها را تعریف کند» (خوانساری، ۱۳۷۵: ۱۵۴) جرم از تصورات پیچیده است که نه تنها اجزای تشکیل دهنده تعریف آن در رشته‌های مختلف علوم انسانی متفاوت است، بلکه این اجزاء قطعیت و جزمیت کافی نداشته، در موقعیتهای زمانی و مکانی مختلف دچار حذف و اضافه می‌شوند. به همین دلیل اشخاصی مثل کر،^۱ حقوقدان فرانسوی، در تعریف جرم تردید می‌کنند. به نظر وی، چون جنایت بر حسب زمان و مکان تغییر می‌کند، لذا بر طبق یک عمل، قابل توصیف نیست و حتی می‌توان گفت که علی‌رغم تناقض و تضادی که ممکن است با اخلاق هم داشته باشد که باز آن هم همه جا قراردادی است، نمی‌توان آن را تعریف نمود (مظلومان، ۱۳۵۰: ۴۵).

جرم پدیده‌ای اعتباری و ذهنی است که ماهیتاً قابل شناسایی نیست؛ زیرا آنچه جامعه آن را سرزنش آمیز، افراد آن را قبیح و قانونگذار آن را قابل کیفر می‌داند، صرفاً یک مضافی است که جامعه آن را اعتبار کرده تا به مضاف الیه که همان رفتارهای قابل کیفر هستند و به تفکیک مشخص شده اند، وارد شود. به عبارت دیگر، آنچه ماهیتش قابل تعریف است، جرایم هستند، نه جرم که آنها نیز بر حسب ارکان و شرایطشان تعریف می‌شوند؛ مثلاً اختلاس جرمی است که به موجب آن کارمند دولت، اموال دولتی یا اموال اشخاص را که بر حسب وظیفه به وی سپرده شده، برداشت و تصاحب نماید یا هرزه نگاری جرمی است که بر اساس آن شخصی

1. Dr.CORre

محتویات مستهجن را تولید نماید یا انتشار دهد؛ در واقع لفظ "جرمی" قیدی است بر هموارسازی یک تعریف و الا بدون آوردن این اصطلاح نیز جرایم قابل تعریفاند؛ مثلاً اختلاس عبارت است از برداشت و تصاحب اموال دولتی یا اموال اشخاص توسط کارمند دولتی که بر حسب وظیفه به وی سپرده شده است. یا هزینه نگاری عبارت است از تولید یا انتشار محتویات مستهجن. اما چون هر دو رفتار قابل کیفرند، جرم محسوب می شوند. این تعاریف نیز خود استعاره ای اند و چون قانون شرایط و ارکان جرایمی مانند اختلاس و هزینه نگاری را بیان کرده، در تعریف این جرایم ضمن تبعیت از متن قانون، همان الفاظ قانونی را تکرار می کنیم یا اینکه با تغییرات اندک برخی الفاظ را هم که به نیت قانونگذار نزدیکتر است می آوریم؛ مثل اینکه قید "عمدی" را به برداشت و تصاحب در تعریف اختلاس اضافه کنیم. با این وصف، تعریف جرایم به صورت منفرد نیز ذاتاً تعریف محسوب نمی گردد و آنچه که در معرفی یک جرم گفته می شود، تکرار جملات قانون با اندکی تغییر است، اما به هر حال برخی نویسندگان، مقوله تعریف جرایم را جایگزین تعریف جرم کرده و آن را گفتاری از حقوق کیفری اختصاصی دانسته اند تا حقوق کیفری عمومی. در نظر اینان، دو رویکرد در تعریف جرایم وجود دارد: رویکرد توصیفی که مقنن ضمن تبیین قواعد رفتاری بر اساس سه اصل شفافیت، قطعیت و سازگاری، اوامر و نواهی را که همان عناوین مجرمانه هستند، دقیقاً به شهروندان گوشزد کند. رویکرد اخلاقی بدون توجه به "واقعیات" و "ارزش ها" و بی اعتنا به تفکیک بین حقوق کیفری از اخلاق به نحوی که در رویکرد توصیفی مطرح است، به وضعیت پیش از جرم انگاری نظر داشته، حقوق کیفری را ابزاری برای تعریف گزاره های اخلاقی می داند و در واقع، حقوق کیفری بلندگوی اخلاق است تا دولت و جرایم را نه از بابت نظم عمومی و یا امنیت اجتماعی؛ که از دریچه اخلاق تعریف می کند؛ به عنوان نمونه سرقت به دلیل اینکه خلاف درستکاری و صداقت و قتل به جهت اینکه مغایر با حیات انسانی است، جرم هستند (Duff; 2005, 10-14).

واقعیت این است که پس از ظهور قانون، تعریف جرم عملاً ناممکن شده و این به دلیل این است که حقوق کیفری به تبع حقوق در ردیف دانش ها یا رشته های علمی قرار نمی گیرد؛ زیرا متکی به روش بحث مشخصی نیست. در حقوق کیفری، مباحث با محوریت قانون صورت می گیرد و به همین دلیل، این تصور که حقوق جزا با قانون جزا متفاوت است، نزدیک به حقیقت نیست. مباحث نیز که ارتباطی مستقیم با قانون ندارد، لزوماً استعاره از رشته های دیگر

مانند فلسفه و جامعه‌شناسی است. با این وصف، اگر نتوان حقوق کیفری را دانش شمرد و برای آن روش بحث تعیین کرد، تعریف جرم نیز لازم نمی‌آید، زیرا با معیارهای تعریف همخوانی ندارد.

ادعای تعریف ناپذیری جرم در گذشته نیز که قوانین مدون برای اعلام رفتارهای سرزنش‌آمیز نبود، وجود داشت که به دلیل تغییر یافتن آن بر حسب زمان و مکان و باور افراد مطرح شده بود. تعریف ناپذیری جرم اشاره به دیدگاه نسبی‌نگری دارد که نخستین بار توسط سوفیست‌ها مطرح شد. در نظر اینان مفهوم بزه نسبی بود؛ آن هم از نوع نسبیت فردی که بر اساس آن جرم و تعریف آن تابع باورهای شخصی است. نسبیت جرم دارای یکی از دو معنای ذیل است: نخست اینکه کلمات خوب و بد و اعمال مجرمانه و غیر مجرمانه بر هیچ چیز به صورت مطلق و بدون قید و شرط اطلاق نمی‌شوند؛ زیرا تاثیر هر چیز با توجه به اینکه در کجا و تحت چه شرایطی و چگونه به کار رود، فرق می‌کند. آنچه که برای (الف) بزه محسوب می‌شود ممکن است برای (ب) محسوب نشود و فراتر از این، آنچه که برای کسی در یک مقطع زمانی بزه محسوب می‌شود، در زمان دیگر ممکن است عملی مباح تلقی شود (گاتری، ۱۴). با این دیدگاه، رایج تعریف از جرم به ظاهر امکان‌پذیر است و آن اینکه جرم رفتاری است که از نظر افراد قابل کیفر باشد، اما از حیث محتوا این تعریف بر مصادیقی قابل حمل خواهد بود که احتمالاً مصادیقی خارج از آن وجود ندارد، چون ممکن است افراد همه رفتارها را بر حسب موقعیت و باور خویش جرم بدانند. همچنانکه ممکن است این تعریف هیچ مصادیقی را هم در برنگیرد و هیچ فردی یا گروهی هیچ رفتاری را جرم نداند و در نتیجه، تعریفی که مصادیق محتمل داشته باشد، تعریف محسوب نمی‌شود.

همان‌طور که در واقعیت جرم اشاره شد، جرم پدیده‌ای اجتماعی است و بدون وجود اجتماع قابل تصور و تحقق نیست. بنابراین جرم با این خصیصه از ساحت برداشته‌های فردی رخت بر می‌بندد و در اجتماع معنا می‌یابد. از آنجا که تعریف هر پدیده‌ای با توجه به دو عنصر مکان و زمان صورت می‌گیرد، تغییر و تحول معنای جرم از جامعه‌ای نسبت به جامعه‌ای دیگر و از زمانی به زمان دیگر، موجب نمی‌شود تا تلقی بیهودگی از تعریف جرم ایجاد شود.

تعریف و شناسایی جرم به نفس خود و واقعیاتی که در آن وجود دارد، اشاره می‌کند و نباید آن را با اصل قانونی بودن جرم اشتباه گرفت. در اصل قانونی بودن جرم، جرایم و کیفر آنها به

تفکیک برای افراد یک جامعه مشخص می‌شود و این اصل بنیادین، راه را بر هرگونه تعریفی که از قانون برگرفته نباشد، می‌بندد، اما باید گفت تعریف جرم، شناسایی پدیده جنایی از طرف قانونگذار و حقوقدانان و جامعه شناسان است تا با شناخت بهتر آن، در مسیر پیشگیری و حذف آن از جامعه قدم بردارند. به عبارت دیگر، در اصل قانونی بودن جرایم، جامعه از قانونگذار متأثر می‌شود و باید تک‌تک جرایم را بشناسد، بدون آنکه لزومی به درک مفهوم واقعی مجموع آنها باشد، ولی در تعریف جرم، قانونگذار از جامعه کمک می‌طلبد و در صدد شناسایی مفهوم عمل یا ترک عملی که می‌خواهد آن را مستوجب کیفر بداند، برمی‌آید (البته قانونگذار در این زمینه می‌تواند از دیدگاه جامعه شناسان و جرم شناسان استفاده کند که خود اینها از بطن جامعه، مفهوم جرم را می‌جویند).

تعریف جرم موجب می‌شود تا این پدیده اجتماعی از برخی اصطلاحات همانند گناه، خطا و انحراف متمایز شود. تعریف جرم همچنین بیانگر نگرش یک جامعه به اعمال هنجار شکن است که احصای اعمال مورد انزجار همان جامعه و اصل قانونی بودن جرم را به همراه دارد. از لحاظ نظری، بسیاری از مباحث جامعه شناسی، روانشناسی جنایی، جرم شناسی و حقوق کیفری در ارتباط با جرم است که بدون شناخت ماهیتی از بزه، نمی‌توان میان آنها پیوند برقرار کرد.

۲. چگونگی تعریف جرم

ماهیت یا چیستی جرم با تعریف آن و بیان ارکان تشکیل دهنده و شرایطش تبیین می‌شود که در این میان، شناخت دقیق و مناسب (و نه تعریف جامع و مانع، چون امکانپذیر نیست) نقطه شروع شناخت جرم و کلید اصلی مراحل بعدی است و از آنجا که ارکان جرم و شرایط آن عمده‌تاً در چارچوب منابع حقوق کیفری طرح می‌شود، در مقابل تعریف جرم چون مستظهر به مطالعات میان رشته‌ای است، در حصار این منابع قرار نداشته و در نتیجه تعاریف آن نیز متنوع است. تعریف جرم همچون روند تعریف پدیده‌های دیگر، در دو مرحله که در طول هم قرار دارند، صورت می‌گیرد: ریشه و منشأ پدیده در قالب معنای لغوی و کاربرد نظری و عملی آن بر حسب رشته در قالب معنای اصطلاحی.

الف- معنای لغوی: جرم در معنای لغوی مترادف گناه، تعدی، خطا و عصیان آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۶۵۷ و مصری، ۱۴۰۸: ۲۵۸) و جمع آن اجرام و جروم است (عمید، ۱۳۶۰

۶۸۶). بنابراین، جرم در معنای لغوی دارای محدوده وسیعی است که هم شامل بزه می‌شود و هم گناه و استعمال آن در زبان فارسی و به‌عنوان فعل یا ترک فعل قابل کیفر عاری از اشکال نیست. در واقع، بزه معادل کلمه جریمه است و جریمه اخص از جرم، عمل یا ترک عملی است که قانون آن را با عقوبت و تنبیه بدنی تعقیب کند (جُرِّ، ۱۳۷۵: ۷۳۹). جمع کلمه جریمه، جرایم است؛ حتی در متون ادبی گذشته نیز جرم هیچ‌گاه در معنای انحصاری فعل یا ترک فعل قابل عقوبت دنیوی، نیامده و دارای معنای وسیعی بوده است که هم شامل گناه می‌شد، هم بزه و هم خطا.^۱ به همین نحو در مباحث حقوق کیفری در ایران معنای لغوی جرم در پرده ابهام، مستور مانده است. از یک طرف، استعمال واژه «جرم» به دلیل وسعت معنای آن صحیح به نظر نمی‌رسد و از طرف دیگر، هرچند کاربرد واژه «جرایم» از سوی حقوقدانان ایرانی صحیح و منطبق با ساختار دستوری آن است، لیکن آنها واژه «جرایم» را که جمع کلمه «جریمه» و به معنای جرم قابل مجازات است، به اشتباه در جمع بستن واژه «جرم» استفاده می‌کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷: ۱۹۰). استعمال کلمه «جرایم» به عنوان جمع واژه «جرم» پذیرفتنی نیست؛ زیرا با وجود اشاعه لفظ «جرم» در معنای فعل یا ترک فعل قابل کیفر در حقوق ایران، نمی‌توان ساختار دستوری عربی آن را برهم زد و واژه «جرایم» را به مثابه جمع مکسر آن تلقی کرد. لفظ «جریمه» نیز مجرای کاربرد ندارد؛ زیرا به نقل از آندراج در زبان فارسیان، این کلمه به معنای تاوان و غرامت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۷۰۰). این ادعا در ادبیات حقوقی فعلی جا افتاده، چندانکه لفظ وارداتی «جریمه» از معنای اصلی خود عدول کرده و در ردیف مجازات و جبران خسارت قرار گرفته است.

۱. لفظ «جرم» در زبان ادب و شعراء استعمال زیادی داشته است که عمدتاً در معنای وسیعی استفاده می‌شده است؛ مثلاً کلیم کاشانی، شاعر دوره صفویه، در یک مورد برای مبالغه تأثیر شفاعت، جرم را معادل جنایت و خطای بزرگ تلقی کرده است:

«که جرم کافر صدساله می‌توان بخشید به یک شفاعت او یا رسول الشفعنا» یا شیخ بهایی با کاربرد جرم در معنای خطا و گناه، هر دو می‌سراید:

«تا منزل آدمی سرای دنیاست کارش همه جرم و کارحق، لطف و عطاست

خوش باش که آن سرا چنین خواهد بود سالی که نکوست از بهارش پیداست.»

همچنین در همین معنا رند فرزانه شیراز، حافظ لسان الغیب، می‌سراید:

«گرچه وصالش نه به کوشش دهند هر قدر ای دل که توانی بکوش

لطف خدا بیشتر از جرم ماست نکته سر بسته چه دانی خموش»

این وضعیت در مورد بزه نیز حاکم است. تلفظ صحیح بزه به نقل از لغت نامه دهخدا به فتح "ب" و "ز" یا به فتح "ب" و کسر "ز" است و این تصور که این واژه و واژه های همخانواده یعنی بزهکار و بزهکاری اخیراً و بیشتر برای مطالعات جرم شناختی رایج گردیده، منطبق با واقع نیست و واژه ای قدیم و رایج در ادبیات فارسی بوده^۱ و بهتر است به مرور در نظام تعلیم حقوق کشور استعمال شود.

ب- معنای اصطلاحی: تعریف مصطلح جرم از معنای لغوی آن فاصله داشته و بر حسب رشته مربوطه، شرایط و قیودی بر معنای لغوی وارد شده است. تعریف جرم بر حسب نظر اندیشمندان و بر اساس رشته‌هایی که جرم را مورد مطالعه قرار می‌دهند، متنوع و متفاوت است. بسی مشکل است تا از میان انبوه این تعاریف، تعریفی را انتخاب کرد که جامع افراد و مانع اغیار باشد؛ حتی در حقوق کیفری، حقوقدانان بر سر تعریف نهایی جرم توافق ندارند و در نهایت، علی‌رغم نظرات اصلی خویش، تسلیم تعریف قانونی جرم می‌شوند. از آنجاییکه تعاریف متفاوت از جرم در تبیین اهداف این تحقیق، نقش اساسی ایفا می‌کنند، ناگزیر باید به برخی از آنها اشاره کرد:

از حیث رشته های علوم انسانی، برخی از تعاریف ارایه شده از جرم به شرح زیر است:

- **جامعه شناسی:** جرم عبارت است از هر شئوۀ رفتاری که قانون را نقض می‌کند. جامعه شناسان با این شعار که «هر جا که قانون وجود دارد، جرم نیز وجود دارد»، نظریه بر حسب زنی را مناسب‌ترین رویکرد برای درک جنبه‌های جرم و رفتار کجروانه می‌دانند (گیلنز، ۱۳۷۴: ۱۳۳، ۱۴۶).

- **فلسفه:** جرم به معنای هر کار ممنوعی است که انجام آن موجب ضرر گردد. اگر کاری را که کسی انجام داده، در جامعه معین، مخالفت شدید با قوانین اخلاقی و شریعت داشته باشد، بزه

۱. ابیات زیر برخی از کاربردهای بزه یا بزهکار در مفهوم حقوقی امروزی است:

ز کار بزه چند یابی بزه بیفکن بزه دور باش از مزه (فردوسی)
از بزه کردنش عجب ماندند بزه گر زین جنایتش خواندند(نظامی)
من به جرمی نکرده معذورم کز بزهکاری پدر دورم (نظامی)

بزهکار همچنین لقب یزدگرد پدر بهرام گور است که به سبب ارتکاب اعمال ناشایست به این لقب متصف شد (ر.ک دهخدا، لغت نامه، واژه بزه). با این سابقه ادبی در مورد بزه، این واژه نه تنها کاربرد چندانی ندارد، بلکه همین واژه و هم واژه های همخانواده به اشتباه تلفظ می‌شوند، چندانکه بیشتر افراد بزه و بزهکاری را به سهو به کسر ب می‌خوانند و چقدر وقت خواهد تا بزهکاری به فتح ب که تلفظ درست آن است، رایج گردد.

نامیده می‌شود و اگر مخالفت آن با این قوانین شدید نباشد، گناه یا جناح نامیده می‌شود. (صلیبا، ۱۳۶۶: ۳۸)

- **فقه:** در فقه امامیه، جرم تعریف نشده و فقها جرم را با توجه به مجازاتی که شرع برای آنها پیش بینی کرده است، معرفی نموده‌اند. از دیدگاه برخی از حقوقدانان اسلامی معاصر، جرم مخالفت اوامر و نواهی کتاب و سنت یا ارتکاب عملی است که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد و از طرف شارع برای آن ضمانت اجرای جزایی مقرر شده است (گرچی، ۱۳۷۲: ۵۸ و اصغری، ۱۳۷۲: ۳۸).

- **حقوق (قانون):** جرم عبارت است از هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸).

- **جرم شناسی:** در جرم شناسی، جرم صرفاً دارای یک مفهوم مجرد حقوقی نیست. در این رشته، جرم از منظر اجتماع و با توسل به علوم روانشناسی و زیست شناسی تحلیل می‌شود تا عوامل ارتکاب جرم و طرق پیشگیری از وقوع آن تبیین شود (عبدالمنعم، ۱۴۱۶: ۲۰ و ۱۰۲).

مکاتب حقوق کیفری جرم را منطبق با مبنا و اساس مکتب به شرح زیر تعریف کرده‌اند:

- **مکتب عدالت مطلق:** جرم عبارت است از نقض یک تکلیف اخلاقی. به عبارت دیگر، جرم نظم اخلاقی را به هم می‌ریزد و مجازات، مشقت و رنجی است که هدف آن باید جبران اخلاقی باشد که در نظم اخلاقی ایجاد شده است (باهری و داور، ۱۳۸۰: ۷۳).

- **مکتب کلاسیک:** در مکتب کلاسیک که برخی حقوقدانان از آن به مکتب اصالت سودمندی یاد می‌کنند (اردبیلی، ۱۳۸۰: ۸۲)، جرم پدیده‌ای است که به منفعت اجتماعی خدشه وارد می‌سازد. در واقع، جرم نقض قرارداد اجتماعی است که این قرارداد در منفعت همگانی ریشه دارد.

- **مکتب نئوکلاسیک:** هر فعلی که مخالف حق و صواب است و برای حفظ و یا رفاه جامعه، دفع و سرکوب آن لازم باشد، جرم نامیده می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۰: ۸۲).

- **مکتب الفاگرا:** اصطلاح جرم باید حذف شود و به جای آن نشانه‌های حالت ضد اجتماع به کار رود، چون الفاظ جرم و مسؤلیت کیفری از هدف قوانین که اعتلای شخص در جامعه است، به دور است. این مکتب اقدامات خود علیه جرم را «حق علیه ناسازگاری با اجتماع» نامید (گراماتیکا، ۱۳۵۱: ۱۰ و ۱۱).

- **مکتب دفاع اجتماعی نوین:** جرم پدیده چند مبنایی و چند بعدی است که با توجه به معیارهای انسانی و اجتماعی، مطالعه می‌شود. این مکتب در تلاش است تا به تدریج مفهوم رفتار جنایی را (که جنبه روانشناختی - جامعه شناختی دارد) جایگزین مفهوم جرم (که صرفاً مفهومی حقوقی دارد) نماید (آنسل، ۱۳۷۵: ۴۸ و ۱۲۶).

در تئوری های عدالت نیز جرم به شکل زیر تعریف می‌شود:^۱

- **عدالت کیفری:** جرم، نقض یکی از مقررات ایجاد شده توسط دولت است. کانون توجه این مکتب، مجرم و هدف اصلی آن حمایت از ارزشهای اجتماعی و جلوگیری از ارتکاب جرم توسط مجرم با توسل به حربه کیفر است.

- **عدالت درمانی:** جرم، ظهور بیماری بدنی یا شخصیتی مجرم است. تمرکز اصلی این تئوری بر اصلاح و درمان مجرم است.

- **عدالت ترمیمی:** جرم، قطع توازن و روابط اجتماعی است و باید در جامعه و به وسیله جامعه، قربانی جرم و بزهدکار، شناخته شود. این نظریه درصدد اعاده جامعه، قربانی و بزهدکار، به حالت پیش از وقوع جرم است.

- **عدالت اجتماعی:** جرم، به وسیله افرادی که در جامعه جایگاهی نداشته‌اند، ارتکاب می‌یابد و اسباب آن، مسائل و مشکلات پیچیده اجتماعی است. هدف اصلی این نوع عدالت، بالابردن کیفیت زندگی اجتماعی و حفظ آن به عنوان راهی برای جلوگیری از وقوع جرم است.

از دیدگاه مکاتب و نظریه های جرم شناختی، تعریف از جرم با تعاریف زیر آرایه شده است:

- **مکتب تحقیقی:** جرم، فعل اجتماعی غیر ارادی است که بر اثر جبرهای اجتماعی ارتکاب می‌یابد. این مکتب عملاً جرم را از یاد برده و صرفاً به مجرم پرداخته است (محسنی، ۱۳۷۵: ۲۳۲).

مجرمی که هیچ اراده‌ای در ارتکاب جرم نداشته و فقط باید حالت اجتماعی آن تقویت شود.

- **نظریه برجسب زنی:** جرم رفتاری است که دیگران به آن برجسب زده‌اند؛ بنابراین، هیچ رفتاری خود به خود جرم یا کجروی محسوب نمی‌شود (ستوده، ۱۳۸۰: ۶۶).

- **جرم شناسی تضاد:** جرم رفتاری است که بر اثر تضاد هنجارهای خرده فرهنگ‌ها با فرهنگ فراگیرتر، تضاد بین منافع دو گروه و یا تضاد بین بخشهایی از جامعه با بخشهای قدرتمند و

۱. تعاریف ذکر شده برگرفته از منبع زیر است:

مجری جامعه که قدرت شکل دادن به سیاست عمومی و قانون را دارند، شکل می‌گیرد (ولد، ۱۳۸۰: ۳۲۰ و ۳۲۳).

- **جرم‌شناسی مارکسیستی:** جرم، رفتاری است که علیه حقوق اساسی انسان که نمونه بارز آن برابری منافع سرمایه بین انسانهاست، ارتکاب و موجب صدمه اجتماعی می‌گردد (White & Haines, 2000:98).

- **جرم‌شناسی رادیکال:** جرم، رفتاری است که ایجاد آن ریشه در دو عامل دارد: قدرت حاکمه که به وسیله اقتصاد و اعمال اجرایی، ایجاد جرم می‌کند و قدرتهای فرودست قدرت حاکمه که به وسیله اقتصاد و جریانات اجتماعی - فرهنگی مرتکب جرم می‌شوند (White & Haines, 2000:201).

- **جرم‌شناسی پست مدرنیسم:** تعریف جرم نسبی است و چون یک واقعیت وجود ندارد، جرم در واقع تداوم کشمکش برسر فرآورده‌ها و برداشتهای معنایی و زبانی است (White & Haines, 2000:201).

جرم در نزد اندیشمندان و حقوقدانان نیز تعاریف گوناگونی داشته که برخی از آنها به شرح زیر است:

- **کوروش بزرگ (پادشاهی ۵۵۹ تا ۵۲۹ ق.م):** کورش، بنیادگذار سلسله هخامنشی که ایرانیان او را پدر، یونانیان او را قانونگذار و یهودیان او را مسموح‌پروردگار می‌دانند (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۴۳) به تاسی از آموزه‌های زرتشت (۱۷۶۸ تا ۱۶۹۱ ق.م) هر چه مقتضای قانون و حق نباشد و از راه حق منحرف گردد را بزه و بی‌عدالتی می‌داند (راوندی، ۱۳۶۸: ۱۱).

- **افلاطون (۴۲۸ تا ۳۴۷ ق.م):** جرم فعلی است عمدی که منشأ اصلی آن، بیماری روح است و نباید ارتکاب جرم را با زیان رساندن اشتباه گرفت. فقط اعمال ظالمانه، جرم تلقی می‌شوند؛ هر چند زیانی در پی نداشته باشند، ولی اعمال عمدی چون ظالمانه نیستند، جرم تلقی نمی‌شوند؛ هر چند بر شخص زیان وارد سازند. افلاطون علت اصلی جرایم بزرگ را نادانی مرکب (نادانی که فکر می‌کند داناست) اگر همراه با زور و توانایی باشد، می‌داند (افلاطون، ۱۳۶۷: ۲۱۶۳ و ۲۱۶۴).

- **منتسکیو (۱۶۸۹ تا ۱۷۵۵):** منتسکیو برای برقراری کیفرهای مناسب، به طبیعت جرم پرداخته و براساس آن جرایم را به چهار دسته تقسیم می‌کند: عده‌ای از جرایم به مذهب برمی‌خورند و دسته‌ای به اخلاق، قسم سوم به آرامش عمومی و قسم چهارم علیه امنیت افراد ارتکاب می‌یابند (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۳۸۸).

- **ولتر (۱۶۹۴ تا ۱۷۷۸):** جرم پدیده‌ای اجتماعی به زیان منفعت اجتماعی است و مجازات باید این زیان را جبران کند. در نظر ولتر چون عوامل اجتماعی سازنده جرم هستند، اثبات می‌شود که مجرم یک انسان عادی نیست و فشارهای مختلف او را دچار دگرگونی کرده است (مظلومان، ۱۳۵۵: ۶۹ و ۷۱).

- **بکاریا (۱۷۳۸ تا ۱۷۹۴):** مقیاس واقعی جرم زیانی است که به جامعه وارد می‌شود. فعل یا ترک فعلی جرم محسوب می‌شود که میان این دو حد واقع شود: یا مستقیماً جامعه و یا امنیت خصوصی شهروند را به خطر اندازد یا اعمالی باشد مغایر با آنچه هر کس مکلف به انجام دادن یا ترک آن به منظور تأمین مصلحت عمومی است (بکاریا، ۱۳۷۴: ۱۰۷ و ۱۰۹).

- **کانت (۱۷۲۴ تا ۱۸۰۴):** عمل مغایر تکلیف، تخلف نامیده می‌شود. تخلف غیر عمدی که در هر صورت به حساب عامل گذاشته می‌شود، خطا و تخلف عمدی و عالمانه جرم نامیده می‌شود. کانت در جای دیگر می‌گوید: «اگر عمل شخصی به حکم قانون (نه تکلیف) باشد، دین است و اگر کمتر از حد قانونی باشد، جرم است (کانت، ۱۳۸۰: ۵۸ و ۶۳).

- **هگل (۱۷۷۰ تا ۱۸۳۱):** جرم تجاوز به حق در مقام حق است. جرم تحول اراده است در تعارض بین اراده کلی که در خود وجود دارد (حق) و اراده منفرد که در تعارض با اراده کلی و برای خود وجود دارد (نقض حق)؛ اراده منفرد، نفی حق می‌کند و کیفر، نفی نفی و اعاده اراده کلی (هگل، ۱۳۷۸: ۱۳۰ و ۱۳۸).

- **بلکستون (۱۷۲۳ تا ۱۷۸۰):** وی جرم را در ردیف خطاهای عمومی قرار می‌دهد و می‌گوید: «جرم، فعل یا ترک فعل ناقض حقوق عمومی است که از آن ممنوع یا به آن امر شده باشد.» (Kenny, 1942:3)

- **دورکیم (۱۸۵۸ تا ۱۹۱۷):** دورکیم پس از بیان بهنجار بودن جرم و اینکه تصور وجود جامعه‌ای عاری از جرم محال است، می‌گوید: «جرم عبارت از فعلی است که احساسات جمعی معینی را که دارای نیرو و صراحت مخصوص است، جریحه دار می‌سازد.» (دورکیم، ۱۳۷۳: ۸۳)

- **گارو فالو (۱۸۵۱ تا ۱۹۱۴):** وی جرم را به دو نوع طبیعی و قراردادی تقسیم می‌کند: جرم طبیعی، جرمی است که در همه زمانها و مکانها وجود داشته است و تمام جوامع آن را قابل کیفر دانسته‌اند. جرم قراردادی جرمی است که بر حسب زمان و مکان برای تضمین نظم اجتماع ایجاد می‌شود (عبدالمنعم، ۹۱ و ۹۲).

- کارارا (۱۸۰۵ تا ۱۸۸۸): نقض قانون مملکتی بر اثر عمل خارجی، در صورتی که انجام وظیفه یا اعمال حقی آن را تجویز نکند و مستوجب مجازات هم باشد، جرم نامیده می شود (علی آبادی، ۱۳۶۹: ۴۱)

- رُسی، حقوقدان سوئیسی (۱۷۸۷ تا ۱۸۴۸): نقض تکلیف اخلاقی نسبت به جامعه یا افراد، تکلیفی که برای حفظ نظم سیاسی مفید است و ایفای آن تنها با ضمانت اجرای کیفری قابل تأمین است و نقض آن در پیشگاه عدالت انسان قابل رسیدگی است، بزه نامیده می شود (پرادل، ۱۳۷۳: ۷۰).

- ژان مارکوزه حقوقدان فرانسوی (قرن بیستم): جرم طغیان یک فرد است بر ضد قوانین که مفسر اراده اجتماع است. بنابراین، جرم امری اجتماعی است که اولاً به یکی از اعضای جامعه زیان می رساند و ثانیاً بر اثر تخطی از قوانین اجتماعی به قدرت و سلطه آن حمله ور می شود (مارکوزه: ۱۳۴۳، ۱۵ و ۳۸).

- لمرت جرم شناس آمریکایی (قرن بیستم): وی اشاره به دو نوع انحراف دارد. در انحراف اولیه، جرم عملی است که در وضعیت قراردادی و متعارفی قرار داشته و به عنوان بخشی از نقش مرتکب که از نظر اجتماع پذیرفته شده است، تلقی می گردد. در انحراف ثانویه، جرم به حالت تکرار درآمده و در وضعیت خود پندارانه و غیرمتعارف قرار می گیرد (نجفی ابرندآبادی، و هاشم بیکی، ۱۳۷۷: ۲۷۲).

- ماکسول، حقوقدان فرانسوی (قرن بیستم): هر عملی که به موجب قانون مکتوب یا قوانین نانوشته و عرفی در جامعه سیاسی معین مورد تعقیب واقع شود، جرم نامیده می شود. وی می افزاید: جرم عملی نسبی است و به صورت عام و مطلق قابل تعریف نیست (العوجی، ۱۹۸۷: ۱۹۹ و ۲۰۰).

- میرزا علی اکبر خان داور (م: ۱۳۱۵): جرم عبارت است از امری (عمل و ترک عمل) که قانون برای مرتکب آن مجازاتی معین کرده است (باهری و داور، ۱۳۸۰، ۵۲۵). پس از داور، بنیان گذار تشکیلات دادگستری نوین ایران، حقوقدانان تعریف جرم را عمدتاً بر محوریت تعریف فوق که خود متأثر از ماده ۲ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴^۱ بود، شناساندند.

۱. ماده ۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴: هیچ عملی را نمی توان جرم دانست، مگر آنچه که به موجب قانون جرم شناخته شده. در حال حاضر، این ماده جای خود را به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ داده است. در ماده ۲-۱۱۱ لایحه قانون مجازات اسلامی که در پاییز ۱۳۸۶ به مجلس ارایه گردید، مقرر شده که

با بررسی تعاریف فوق، مشخص می شود که علوم انسانی یا اندیشمندان حوزه های مختلف این علوم که انسان یا جامعه به طور مستقیم موضوع مطالعه آنهاست، در صدد تعریف جرم برآمده اند. دگرگونی این تعاریف در طول تحولات تاریخی مشهود است؛ به گونه ای که روزگاری معیار سنجش و تعریف جرم، نقض قواعد گروهی یا قبیله ای، سپس سرپیچی از اوامر و نواهی شرعی، و بعد از آن رویگردانی از حق و عدالت و در نهایت، نقض قانون بوده است. این دگرگونی ها گواه بر پویایی جرم است.

گفتار دوم: پویایی جرم

پویایی جرم متأثر از پویایی انسان و اجتماع است. تا قبل از ظهور قانون، پویایی جرم قهری بود و در بطن جامعه شکل می گرفت، اما با معیار واقع شدن قانون به عنوان توافق عمومی برای نظم بخشی به جامعه، پویایی جرم، نمادی از قرارداد اجتماعی تلقی می شود. پویایی جرم در دو ویژگی تبلور می یابد: نسبت تعریف جرم و ناپایداری ماهیت جرم.

۱. نسبت تعریف جرم

تعاریف پیش گفته، نسبت تعریف جرم را هویدا ساخته که خود نتیجه عدم معیار ثابت و مطلق در تعریف جرم است؛ معیاری که با آن بتوان در جوامع مختلف و در زمانهای متفاوت، مفهوم یکنواختی از جرم ارائه داد. شاید ادعا شود تعریف قانونی جرم (هر فعل یا ترک فعلی که قانون برای آن مجازات پیش بینی کرده است، جرم نامیده می شود)، تعریف ثابتی است که قابلیت معرفی جرم در همه زمانها و مکانها را دارد. اما بیان یاد شده برای شناسایی جرم نه تنها تعریف محسوب نمی شود، بلکه نامگذاری جرم به فعل یا ترک فعل را ارجاع به قانون داده است که قانون نیز در اینجا دلالت نوعی داشته و شامل قوانین می شود و قوانین نیز به ذکر ارکان و شرایط جرایم پرداخته اند. نهایتاً شناسایی جرم به فعل یا ترک فعل قابل کیفر به چیستی جرم پاسخ نمی دهد و اجزایش را بیان نمی کند. تعریف قانونی جرم از پاسخ به اینکه اصولاً جرم چیست، سرباز می زند و با اشاره به فعل یا ترک فعل قابل مجازات، صرفاً ذهن را به مجموع جرایمی که در قوانین احصا شده، سوق می دهد. برخی برای گریز از معرفی جرم بر اساس

جرم عبارت است از فعل یا ترک فعلی که قانون آن را ممنوع کرده و برای آن مجازات در نظر گرفته باشد و از طرف شخص مسئول ارتکاب یابد. شرائط و موانع مسئولیت را قانون مشخص می کند.

قانون جزا معتقدند جرم از دو دیدگاه کاملاً متمایز ظاهر می شود: یکی از دیدگاه حوادث اجتماعی که تعیین جرم بر مبنای مطالعه اخلاق است. اینکه آیا باید فلان عمل مورد ملامت قرار گیرد، باید به عقاید اکثر افراد جامعه توجه کرد که هیچ چیز به اندازه عقاید و افکار عمومی قابل تغییر نیست. در این میان، دولت به نمایندگی از جامعه برای تعقیب کیفری رفتاری به وضع خاص و شرایط اساسی زندگانی اجتماعی آن توجه می کند؛ دوم از دیدگاه حوادث قضایی که جرم عملی است که بر حسب مقررات قضایی برای آن عمل و نتایج آن مجازاتی مقرر شده است. این عمل نقض قوانین جزایی نیست، بلکه نقض هنجارهای اجتماعی است. (گارو، ۱۳۴۴: ۱۵۶).

برخی دیگر از منظر نتیجه که قانون به آن توجه نکرده، جرم را تعریف کرده و جرم قانونی را از جرم واقعی بازشناسانده اند. به نظر این عده، جرم عبارت است از فعلی که صدمه ای قابل سرزنش به فرد یا جامعه وارد ساخته یا در پی می آورد. تعریف جرم برای اینکه در دام پوزیتیویسم قانونی که نگاهی کاملاً توصیفی به جرم قانونی دارد، نیفتد، باید بر رفتاری تمرکز کند که صدمه ای قابل سرزنش به فرد یا جامعه وارد نماید. به این ترتیب، در تعریف جرم سه اصل مهم را باید رعایت کند: اصل عمدی بودن جرایم، اصل زیانبار بودن جرم، اصل ایجابی بودن رفتار زیانبار. چنین تعریفی در مرکزی ترین نقطه از دایره جرم قرار می گیرد (صالحی، ۱۳۸۶: ۹۹) و در نتیجه تعریف ذکر شده، اشاره به جرایم عمدی زیانبار داشته و صراحتاً شامل سه طیف دیگر از جرایم؛ یعنی جرایم عمدی تهدید کننده به زیان و جرایم وضعیتی، جرایم مبتنی بر ترک فعل و جرایم غیر عمدی و جرایم با مسؤولیت مطلق نمی شود (صالحی، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

جرم پدیده ای اجتماعی و معمولی است که به خاطر خواست افراد جامعه مبتنی بر اینکه احساسات آنها را جریحه دار ساخته و منافع جمعی آنها را تهدید نموده است، در قالب رفتاری قابل کیفر آمده است. رفتار سرزنش آمیزی که خود موجب ایجاد قانون شده باشد، نمی تواند به وسیله معلول خود معرفی شود و به گواهی تاریخ، از همان ابتدای خلقت انسان، جرم وجود داشته است و حال آنکه قوانین نوشته بعداً پا به عرصه وجود گذاشته اند. قبل از وجود قوانین بدون کیفری، مقررات نانوشته و فرمانهای شخصی، ملاک قابل کیفر بودن عمل محسوب می شدند و برای دوران حکومت مقررات نانوشته و فرمانهای شخصی که دورانی بس طولانی است، نمی توان جرم را فعل یا ترک فعل قابل کیفر دانست.

چیزی که نسبت تعریف جرم را تقویت می کند، نقص آنهاست؛ برای مثال، در تعریف فلسفی جرم به اینکه جرم هر کار ممنوعی است که انجام آن موجب ضرر گردد یا رفتاری است که در جامعه معین، مخالفت شدید با قوانین اخلاقی و شریعت را در پی داشته باشد، اولاً برخی از نواهی مثل دروغ، خودکشی، غصب و ... که احتمال ایراد ضرر در آنها وجود دارد، ممنوعیت شرعی و اخلاقی دارند، ولی جرم نیستند و از سوی دیگر، برخی اعمال جرم هستند ولی مانند سایر جرایم دیگر ضرر مادی و معنوی مستقیم متوجه کسی نمی کنند، مثل تکدی و اعتیاد؛ ثانیاً جرم لزوماً مخالفت شدید با قوانین اخلاقی و شریعت نیست و بسیاری از جرایم امروزی هیچ گاه موضوع ممنوعیت قوانین اخلاقی و شریعت قرار نگرفته اند، مثل جرم قلب سکه و جعل. به تعریف کانت که عمل مغایر با تکلیف را جرم دانسته بود، همین ایراد وارد است. به علاوه، کانت نقض تمام تکالیف اخلاقی از جمله راستگویی، احترام به پدر و مادر و ... را جرم دانسته بود که این ادعا نتیجه ای جز جرم پنداشتن تمام اعمال ممنوعه اخلاقی و محدود نمودن بیش از حد آزادی افراد ندارد. بکاریا جرم را عملی می دانست که به جامعه زیان می رساند. این دیدگاه فایده گرایانه نیز مواجه با این انتقاد است که برخی از جرایم مثل جرایمی که از روی رضایت در خفا صورت می گیرند و یا جرایمی مثل تکدی، عمدتاً به جامعه زیانی وارد نمی کنند و از سوی دیگر، بسیاری از رفتارها که به ضرر جامعه ختم می شوند، جرم نیستند. همچنین دیدگاه فایده گرایانه نسبت به قواعد اخلاقی بی اعتناست. تجاوز به حق که به عنوان جرم از سوی هگل پیشنهاد شده است، به قدری وسیع است که شامل تمامی حقوق حتی انبوهی از حقوق که در روابط زناشویی زن و مرد مطرح است، می شود.

تعاریف حقوقی نیز غیر از آنچه قبل از این گفته شد، عمدتاً مواجه با ایراد هستند؛ مثلاً تعریف بلکستون که می گوید: «جرم، رفتار ناقض حقوق عمومی است»، با ابهامات زیادی مواجه است. اگر منظور از حقوق عمومی، حقوق اساسی است، این تعریف تنها شامل جرایم سیاسی و حکومتی می گردد و چنانچه منظور، حقوق عمومی به مفهوم عام باشد، باید گفت که در بسیاری از قوانین مربوط به شهرداری، رفتار خلاف مقررات که در واقع ناقض مقررات اداری و عمومی است، جرم محسوب نمی شود (Kenny, 1942: 3).

غیر از آنچه در بالا گفته شد، برخی از نویسندگان نیز برای اینکه در کنار جنبه حقوقی جرم به واقعیت اجتماعی و انسانی آن نیز توجه کنند، از تعبیر «پدیده جنایی» سود جستند (محسنی، ۱۴) و برخی از جامعه شناسان هم در راستای این هدف، بین بزه و جرم تفاوت قایل

شده و جرم را از ورای آنچه مربوط به علم حقوق می‌شود، بررسی کرده‌اند، اما بزه را عملی دانسته‌اند که قوانین را نقض کند و مجازات در پی داشته باشد (ستوده، ۷۱). تفکیک‌های فوق نمی‌تواند معیاری مشخص برای تمییز جرم از عناوین مشابه تلقی شود؛ چه جرم همان پدیده جنایی است و پدیده جنایی همان بزه. بزه نیز همان جرم است؛ با این تفاوت که اولی، کلمه‌ای فارسی است و دومی، عربی و در نتیجه قایلان به تفکیک، دلیل قانع کننده ای برای این ادعای خود ارایه نمی‌دهند.

با نسبیتی که بر تعریف جرم حاکم است، به نظر می‌رسد که این پدیده پیچیده اجتماعی را باید در کنار ارکان تشکیل دهنده و عوامل ارتکاب آن، شخص مرتکب، فرایند رسیدگی و نحوه پیشگیری شناخت و از آنجا که جرم پدیده‌ای چند بعدی است و در دانشهای مختلف بررسی می‌گردد، باید در تعریف آن حتی در حقوق کیفری به این دانشها مراجعه کرد؛ به ویژه در جایی که رفتارهای سرزنش‌آمیز در نزد اجتماع هنوز با قید کیفر منع نشده‌اند. برخی از رفتارها از سوی جامعه، قابل کیفر شمرده می‌شوند، اما قانونگذار درصدد جرم‌انگاری آنها بر نمی‌آید و یا در تکاپوی جرم‌انگاشتن آنهاست. از زمانی که جامعه رفتاری را قبیح و قابل کیفر می‌داند، تا زمانی که توسط قانونگذار جرم‌انگاری کند، دوره‌ای است که آن رفتار یا رفتارها به عنوان جرم جنبه اجتماعی دارند، اما فاقد جنبه حقوقی اند؛ مثلاً در ایران پول‌شویی تا سال ۱۳۸۶ یا سرقت یا سوء استفاده از اطلاعات رایانه‌ای و اینترنتی تا خرداد ۱۳۸۸ در قالب قانون، جرم‌انگاری نشده بودند؛ حال آنکه جامعه با آگاهی از پیامدهای پول‌شویی یا سرقت اطلاعات رایانه‌ای، مدتی پیش از تصویب قانون، رفتارهای گفته شده را نکوهش می‌کرد.

۲. ناپایداری ماهیت جرم

در دیدگاه سنتی دو رویکرد نسبت به ماهیت جرم وجود دارد: برخی از دید جامعه و به صورت اثباتی به جرم می‌نگرند که این دیدگاه خود منقسم بر دو تفکر است: در تفکر نخست ماهیت جرم، رفتاری است که علیه منافع قانونی مورد حمایت ارتکاب می‌یابد و در دیگری جرم، فعل یا ترک فعل ناقض، وظیفه فرد در جامعه به شمار می‌رود (Fletcher, 1985: 921). برخی دیگر از دید فرد در جستجوی ماهیت جرم هستند که این دیدگاه از سه نظریه تشکیل یافته است. نظریه انتخاب جرم که ریشه در تفکر بنیاد مبنی بر محاسبه سود و زیان رفتار قابل کیفر توسط مرتکب دارد؛ نظریه ویژگی جرم که علت آن را در ویژگی‌های فردی و شخصیتی

مرتکب جستجو می‌کند؛ و نظریه گناه که جرم را ناشی از عمل فرد بر خلاف اراده شارع می‌پندارد. البته، دیدگاه‌ها در مورد ماهیت جرم به همین جا ختم نمی‌شود. برخی چون لاک با تأثیر پذیری از هابز جرم را ماهیتاً رفتاری معارض با قرارداد اجتماعی دانسته‌اند که در نتیجه مرتکب باید به دلیل خروج از دایره قرارداد، خود را در اختیار قوانین جامعه بگذارد (Duff). (2002-2003:149 برخی دیگر مانند کلوریک^۱ نیز جرم را رفتار مغایر با ساختار تراکنش جامعه^۲ می‌دانند؛ زیرا جرم در سه سطح از معامله اجتماعی رخ می‌دهد: در سطح نخست فرد بر اساس استحقاق خود نسبت به جامعه عمل مجرمانه را انجام می‌دهد. در سطح دوم فرد مرتکب هر عملی می‌شود که خارج از تجویز اجتماعی است و شامل تعداد بیشتری از جرایم می‌شود، و در سطح سوم بر خلاف دو مورد اول که جرم را رفتار واقعی می‌دانستند، در قالب تراکنش فرضی، جرم را هر نوع رفتار علیه آن می‌داند (Fletcher, 1985:921). این اختلاف نظرها ذهن را به این نکته رهنمون می‌شود که ماهیت جرم ثابت و مطلق نیست، چون معیار آن متفاوت است. البته، برخی از حقوقدانان و جرم‌شناسان معتقدند که تعریف جرم که بیان‌کننده ماهیت آن است، باید دایمی و تغییرناپذیر، جامع و مانع باشد (مظلومان، ۱۳۵۰: ۴۲ و Jerome, and Mortimer, 1997, 23)، اما باید گفت آرایه چنین تعریفی نه امکان‌پذیر است و نه مناسب و مفید. امکان‌پذیر نیست، چون ملاک و معیار تعریف جرم مشخص نیست. از آنجاییکه جرم یک پدیده اجتماعی کلی و غیر قراردادی است، همانند سایر مفاهیم انتزاعی حقوق که توسط قانونگذار قابل تعریف است، مثل عقود، شرکتها و عناوین مجرمانه جزئی نیست تا توسط خود قانونگذار تعریف شود. بنابراین، تعریف‌کننده جرم نیز به تحقیق مشخص نیست و از هر مجرای ممکن است تعریف شود. با این اوصاف، تعریفی جامع و مانع و دایمی که تمام جوانب مختلف را مد نظر قرار داده باشد و از هر ایرادی به دور باشد، امکان‌پذیر نیست.

تعریف دایمی جرم مناسب و مفید نیست؛ چون جرم از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر و از زمانی به زمان دیگر در تغییر است؛ حتی مفهوم جرم کاملاً تابع تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داخل یک جامعه است و امروزه با روند جهانی شدن حقوق کیفری و با وجود اوامر یا توصیه‌های سازمانهای بین‌المللی، مفهوم جرم بیش از پیش در

1. Klevorick
2. Society s Transaction Structure

معرض تغییر قرار گرفته است. ارایه تعریف دائمی و تغییر پذیر از جرم، انکار تأثیر مقتضیات زمانی و مکانی در داخل جوامع و در عرصه‌های بین‌المللی است؛ حال آنکه جرم باید به تبع تحولات اجتماعی و بین‌المللی تغییر یابد و مفهوم آن گونه‌ای دیگر جلوه نماید. از آنجا که مفهوم جرم، از عناوین مجرمانه تکوین و دگرگونی می‌یابد، ذیلاً به چهار دسته از جرایم که مفهوم سنتی جرم را به چالش فراخوانده‌اند، اشاره می‌گردد:

الف- جرایم توده ای (چند رفتاری): در اواخر قرن بیستم که گروه‌های جنایی به عنوان بازیگران تأثیر گذار ملی و بین‌المللی رقیب دولتها و حتی جامعه جهانی شدند، دولتها بر آن شدند تا با اتخاذ تدابیر کیفری سختگیرانه در قوانین داخلی و با تصویب اسناد جهانی به مبارزه با آنها برخیزند و در این میان، فرهنگ معرفی جرایم را نه بر مبنای قانونی بودن، بلکه بر اساس سیاست دولتها قرار دادند. به همین دلیل، عناوین مجرمانه ای نظیر اقدامات تروریستی، جرایم سازمانی، جرایم سازمان یافته، فساد و جرایم اقتصادی را بر سر زبانها انداختند که نه تنها غالباً با هم تداخل داشته و در مرز مشخصی از هم جدا نمی‌گردند، بلکه همگی به مجموعه یا توده ای از جرایم اشاره دارند، تا یک عنوان مجرمانه.

پس از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نسبت به اقدامات تروریستی این وضعیت تشدید شد و مقدمات بعیده ای نظیر آموزش و تبلیغ تروریسم و یا تمجید از آن و حتی ماندن در مکانی که آموزش اقدامات تروریستی داده می‌شود، در ذیل اقدامات تروریستی قرار داده شد و هنوز هم محدوده این عنوان مشخص نگردیده است.^۱ یا در مورد جرایم سازمانی بر خلاف جرایم فردی با کیفیت پیشرفته و به اقتضای زندگی سازمانی بشر رخ می‌دهد و مرتکب قبل از اینکه به فکر منفعت خویش باشد، در اندیشه سود سازمان است و از این رو جرایم سازمانی معمولاً قربانیان بیشماری دارد (Shover, and Hochstetler, 2002:2).

راست است که دولتها با استحکام نسبی و با فراغ از جنگ، مهمترین هدف خود در زمینه تأمین امنیت ملی را در مبارزه با گروه‌های جنایتکار، به ویژه تروریست‌ها و مجرمان سازمان یافته تعریف کرده‌اند و در این راه قسمتی از اختیارات قوه قضاییه و قوه قانونگذاری را به نام امنیت ملی سلب و خود عهده دار این وظایف شده‌اند. این گرایش سیاسی در معرفی جرایم که از یک سو حد و مرز نمی‌شناسد و از سوی دیگر بازی با عناوین مجرمانه ای مانند جرایم یقه سفید، جرایم سازمان یافته و جرایم بانندی یا جرایمی همچون فساد و جرایم اقتصادی که

1. England Anti Terrorism Act 2006.

غالباً بدون توجه به اصول حاکم بر حقوق کیفری به جای هم به کار برده می شوند، نشان دهنده تأثیر سیاست در مفهوم جرم است.

ب- جرایم سایبری: فضای سایبر یا فضای مجازی رایانه، اینترنت و مخابرات، دنیای دیگری است که در برابر دنیای فیزیکی قد برافراشته است. آنچه فضای سایبر را دنیای جدید معرفی کرده، امکانات و قابلیت های متفاوت آن است و الا این فضا از همان واژگان دنیایی که در آن زندگی می کنیم، مانند شاهراه اطلاعات، کتابخانه مجازی، جریان اطلاعات و دهکده جهانی شکل گرفته است (Zakalik, 1997: 102). جرایم سایبری که تعبیر توسعه یافته ای از جرایم رایانه ای است، به رفتارهایی اطلاق می شود که یا رایانه و اطلاعات در آنها هدف جرم است، مانند انتشار ویروس، اقدامات تروریستی سایبری و تخریب اطلاعات؛ یا رایانه نسبت به آنها نقش وسیله ارتکاب جرم را دارد، مانند کلاهبرداری رایانه ای و توهین به دیگری. در هر حال، جرایم سایبری در فضایی ارتکاب می یابند که به قدری تبادل اطلاعات در آن سریع است که مراحل سنتی ارتکاب جرم؛ یعنی اراده و قصد، تدارک مقدمات و شروع به اجرا به چشم نمی آید و مسیر های اطلاعاتی اش به قدری زیادند که نتیجه جرم در یک لحظه در مکان های گوناگونی حاصل می شود. بستری که برای ارتکاب جرم در فضای سایبر، به ویژه زمانی که شخص داخل در شبکه، رفتار مجرمانه اش را مرتکب شود، آنقدر با محیط بیرون متفاوت است که مفهوم و اوصاف سنتی جرم را از دو جهت به چالش کشیده است:

نخست؛ از جهت روش ارتکاب که فنی و مبتنی بر همکاری ماشین و انسان بوده و بنابراین، جرم سایبری در یک لحظه واقع می شود و اگر در محیط بیرون، جرم آنی را به تحقق لحظه ای رفتار فیزیکی جرم می شناسیم، در فضای سایبر نه تنها زمان همین یک لحظه بسیار کوتاهتر شده که کمتر می توان سراغی از جرایم مستمر گرفت. غیر از این، آنی بودن وقوع جرم فقط ناظر به رفتار فیزیکی، آن هم در یک مکان واحد نیست، بلکه در فضای سایبر، اجزای دیگر جرم مانند نتیجه مجرمانه، آن هم همزمان در مکان های مختلف واقع می شود. از همه فراتر، برخی از جرایم مانند هک یا انتشار ویروس دارای آثار و نتایج مستمری هستند که به جرات باید جرم سایبری را جرم سیال دانست و این خاصیت پیچیدگی و فنی بودن فضای سایبر است. امکانات فضای سایبر که وقوع جرم را تسهیل کرده، زمینه ای برای گستردگی سرزنش آمیزی بسیاری از رفتارهای این فضا شده تا جایی که قانونگذاران دنیا گرایش به جرم انگاری بخشی اعظمی از رفتارهای غیر عمدی که در حقوق کیفری سنتی محدود بود، پیدا کرده اند.

دوم از جهت محیطی که خود ناشی از جنبه فنی و اطلاعاتی فضای سایبر است. جرم سایبری جرمی ذاتاً بین‌المللی است که مرز و محدوده نمی‌شناسد و محیطش پهنایی به بزرگی دنیاست که مرتکب، جرم را در نقطه‌ای از جهان انجام می‌دهد و نتایجش را در هر جا که اراده می‌کند، به نظاره می‌نشیند. به همین دلیل است که گفته‌اند جرایم سایبری ماهیتی جهانی داشته، باید کل یا بخش مهم رفتار تشکیل دهنده آنها در شبکه باز؛ یعنی زمانی که رایانه متصل به شبکه اینترنت باشد، ارتکاب یابد (Esen, 2002: 269).

ج- جرایم بین‌المللی: جرایم بین‌المللی از منظر مرجع جرم‌انگار به رفتارهای ناقض مقررات بین‌المللی گفته می‌شود که توسط معاهدات نظیر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یا حقوق بین‌الملل عرفی قابل کیفر شناخته شده‌اند (Garner 2004:834)، اما برخی جرم بین‌المللی را به ذاتی و عرضی تقسیم کرده، از منظر مرتکب معتقدند که جرایم بین‌المللی ذاتی رفتارهای غیر قانونی دولت، در روابط خود با دولت‌های دیگر است که جنگ تهاجمی مثال رایج آن است (حسینی نژاد، ۱۳۷۳: ۱۰۰). دیدگاه سوم برای معرفی جرایم بین‌المللی توجه به ماهیت جرم است. برخی جرایم مانند جنایات سازمان یافته فراملی قابل ارتکاب در بیرون از مرزهای کشورها هستند که برخی از آنها مانند پولشویی و فساد در کنوانسیون پالمو در مورد جرایم سازمان یافته فراملی، مصوب ۲۰۰۰ آمده و برخی دیگر مانند جرایم سایبری خود ماهیتاً از طریق شبکه جهانی اینترنت و در سطحی فراتر از مرز کشورها ارتکاب می‌یابند. فارغ از جرایم سایبری که در واقع مفهوم جرم بین‌المللی را گسترش داده و به ماهیت جرم مرتبط ساخته‌اند، اما سایر جرایم از آن رو جرایم بین‌المللی محسوب می‌شوند که مرجع جرم‌انگار آنها معاهدات بین‌المللی یا به عبارت دیگر توافق کشورهاست. در اینجا ویژگی‌های سستی ماهیت جرم مانند اصل پیش‌بینی کیفر توسط قانون، سرزمینی بودن و عدم ارتکاب جرم از جانب دولت تضعیف شده و جرم اساساً چیزی است که توافق کشورها آن را قابل کیفر دانسته است نه قانون.

د- جرایم ارتكابی اشخاص حقوقی: ایده واقعیت انسانی جرم که بر مبنای انصاف و عقلانیت شکل گرفته، به لحاظ تاریخی در دو برهه زمانی چهره‌ای کم‌رنگ داشته و دارد: برهه زمانی نخست، به پیش از قانونگذاری مدرن در حقوق جزا بر می‌گردد که در این زمان بعضاً مسؤلیت کیفری برای حیوانات و حتی اشیا مقرر می‌شد و برهه زمانی دوم به زمان حاضر یعنی دوران فراصنعتی و ظهور اشخاص حقوقی یا شرکت‌ها اشاره دارد که با قوت بیشتری این

اصل که " جرم فقط از انسان سر می زند" را به حاشیه می راند. ماهیت جرم که اقتضای آن را داشت تا رفتار فیزیکی اش به عنوان معلول از جانب علتی که محرک و مسوول است، تلقی گردد، در برابر ارتکاب جرم از طرف اشخاص حقوقی مبهم و مردد بود، به طوری که تا سال ۱۹۰۸ که دیوان عالی ایالات متحده از پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی سر باز می زد، برای جرایم آنان فقط مسؤولیت مدنی متصور بود (Fischel, and Sykes 1996). (320: پس از این زمان و با گسترش خیره کننده فعالیت های گوناگون اشخاص حقوقی، به تدریج مفهوم جرم حالت تصنعی به خود گرفته، برای نظم بخشی به جامعه ملی و بین المللی ناگزیر از شناسایی مسؤولیت کیفری برای شرکت ها شد. این رویکرد، به ویژه با پدیده "استعمار ودکایی" تقویت شد. استعمار ودکایی شیوه ای است که شرکت های چند ملیتی برای ارتکاب جرایم مالی و اقتصادی انتخاب کرده بودند. در زمان جنگ سرد که دو دولت اتحاد جماهیر و ایالات متحده اکثر کشورها را به طور محسوس و نامحسوس تحت سیطره داشتند و همواره در رقابت تسلیحاتی به سر می بردند، فقط یک چیز این دو ابرقدرت را به هم نزدیک می ساخت و آن انواع منافع اقتصادی مشترک، اما نامشروع بود که حاصل فعالیت و دلالتی شرکت های بزرگ چند ملیتی بود (لوونسن، ۱۳۶۸: ۴۶۳)؛ جدا از اینکه شرکتهای چند ملیتی خود زمینه ساز ایجاد سازمان های جنایی در سطح بین المللی گردیدند، اما رقابت آنها با دولتها، باعث گردید تا به تدریج قانونگذاران کشورها ارتکاب جرم از جانب اشخاص حقوقی را بپذیرند و رویکرد سنتی ارتکاب جرم توسط انسان را تعدیل کنند.

گفتار سوم: تفکیک جرم

مقایسه جرم با عناوین مشابه با آن، یکی از راههای بیان ماهیت آن است. با توجه به اینکه ارایه تعریف مفهومی از جرم در حقوق کیفری همواره با ایراد مواجه است و حتی در مفید بودن آن تردید شده؛ تفکیک آن از عناوین مشابه با توجه به اصول و معیار های حقوقی طریقی موثر در شناسایی چیستی جرم است.

اینک جرم را با شبه جرم، انحراف، تخلف و گناه مقایسه می کنیم:

۱- جرم و شبه جرم: شبه جرم رفتاری است ناشی از تقصیر که موجب ضمان فاعل آن می‌گردد که به آن جرم مدنی هم گفته می‌شود، اما برخی برای جرم مدنی علاوه بر تقصیر، عمد فاعل را نیز آورده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۱۹۳). شبه جرم از آن رو جرم است که بر خلاف حق واقع می‌شود و از حیث روانی در هر دو آنها تقصیر وجود داشته و در عمل نیز هر دو مغایر با قانون هستند (گارو، ۱۶۶).^۱ از این جهت هم جرم نیست که دارای ضمانت اجرای کیفری یا متضمن تعیین اقدامات تامینی نیست. ضمانت اجرای شبه جرم جبران خسارت مادی و معنوی یا استرداد مال یا اعاده به وضع سابق است. ضمانت اجرای شبه جرم ممکن است نسبت به رفتار مجرمانه، مانند تخریب اموال یا تصرف عدوانی نیز اعمال شود؛ چون در برخی از جرایم شرط تحقق، ورود ضرر است که این قبیل جرایم عموماً علیه اموال و اشخاص هستند. البته، باید گفت که ورود ضرر در جرم اخص از نتیجه مجرمانه است؛ همچنانکه در خیانت در امانت (ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی) اگر مال امانی عمداً مفقود گردد، نتیجه مفقود شدن توأم با ورود ضرر عینی و مستقیم به صاحب مال است، اما در جرم فریب برای ازدواج (ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی) نتیجه وقوع عقد است که ورود ضرر در آن ملموس نیست. به عبارت دیگر، در شبه جرم ضرر خاص و حول محور مال یا شیء می‌چرخد، اما در جرم علاوه بر این دو، موارد دیگری چون ورود ضرر به حیثیت افراد، اعتماد عمومی، اخلاق همگانی و غیره را نیز در بر می‌گیرد.

جرم و شبه جرم تفاوت‌های دیگری نیز دارند. از حیث رکن قانونی جرم مدنی به طور کلی و بدون تفصیل تعریف گردیده است؛ مثلاً ماده ۳۲۸ قانون مدنی به ضمان تلف کننده به طور کلی و ماده ۳۳۱ به سبب تلف به نحو عام اشاره می‌کند، اما قانون جزا هر جرمی را به ویژه با التزام به اصل قانونی بودن به تفصیل بیان کرده است (علی آبادی، ۷۲). همچنین جرم و شبه جرم از حیث رکن روانی، نحوه تفسیر و محدوده رفتارهای تشکیل دهنده نیز با هم متفاوتند.

ب) **جرم و انحراف:** انحراف در جامعه و به وسیله افراد جامعه ایجاد می‌شود و پدیده‌ای کاملاً اجتماعی است. به همین دلیل، منظور از انحراف، انحراف اجتماعی است. انحراف اجتماعی در

۱. شبه جرم چون ناظر به وقایع حقوقی است، از جهت اینکه اثر آن را قانون تعیین می‌کند، نزدیک به جرم است. وقایع حقوقی رویدادهایی هستند که اثر آن به حکم قانون معین می‌شود و بر خلاف اعمال حقوقی اراده و انشاء مرتکب سبب اصلی آثار آن نیست (رک کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۹).

تعریفی ساده عبارت است از: جدایی بین قواعد و انتظارات فردی و قواعد و انتظارات گروهی (Shoham, 1978:21). عده‌ای برای انحراف، ویژگی استمرار و دوام قائل هستند و معتقدند اشخاصی که با جامعه هم‌نوا نیستند، نابهنجار نام می‌گیرند و از میان افراد نابهنجار، کسی که رفتار نابهنجارش زودگذر نباشد و دیرگاهی دوام آورد، منحرف نامیده می‌شود و رفتار او را انحراف اجتماعی یا کجروی اجتماعی می‌خوانند (ستوده، ۳۱).

از نظر جامعه‌شناسی، انحراف دارای محدوده وسیعی است که شامل جرم نیز می‌شود. عده‌ای از جامعه‌شناسان محدوده انحراف را به قدری توسعه داده‌اند که آن را شامل سه قسم فراگیر رسمی، درمانی و غیر رسمی دانسته‌اند. در انحراف رسمی، شخص منحرف، از مقررات قانونی روی برمی‌گرداند و این قسم شامل مقررات کیفری، مدنی و اجرایی می‌شود. انحراف درمانی مربوط به بیماریهای جسمی و روحی است و انحراف غیر رسمی پشت پا زدن به هنجارها و ارزشهای اجتماعی است که دارای ضمانت اجرای رسمی نیستند، و این خود حیطه وسیعی دارد (Heitzeg, 1996: 4). ملاحظه می‌شود که طبق نظر این عده از جامعه‌شناسان، جرم نوعی انحراف از مقررات کیفری است که این مقررات خود در زیر مجموعه انحرافات رسمی قرار می‌گیرند. برخی از جرم‌شناسان با آنچه جامعه‌شناسان به آن اذعان دارند، موافق نیستند و محدوده انحراف را از جرم جدا می‌سازند؛ به این ترتیب که گاهی انحراف، بدون ارتکاب بزه تشکیل می‌شود، مثل حالت بیمار روانی یا کودک که در معرض خطر ارتکاب جرم قرار گرفته است. گاهی انحراف از طریق ارتکاب یک بزه آشکار می‌شود و بالاخره برخی موارد انحراف به موجب قانون، تبدیل به یک جرم می‌شود، مثل جرم انگاری اعتیاد، تکدی و ولگردی که در مورد اخیر، تفکیک بین جرم و انحراف ابهام‌آمیز می‌گردد (مارتی، ۱۳۸۱، ۱۹۳).

انحراف یک اصطلاح جامعه‌شناسی است و از آنجایی که جامعه‌شناسان همه رفتارهایی را که از نظر جامعه غیر قابل قبول باشد، - چه خلاف قانون باشد و چه نباشد - رفتار انحرافی می‌نامند، جرم را تنها، واژه‌ای می‌دانند که برای توصیف رفتار خلاف قانون به کار می‌رود (مور، ۱۳۸۱، ۸۱) و قابل کیفر است. با این وصف، این سخن راستی نیست که جرم را بر خلاف انحراف، فعل یا ترک فعلی بدانیم که احساسات جمعی را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد و انحراف را امری بدانیم که خصیصه ملایمتری دارد و احساسات عمومی را جریحه‌دار نمی‌کند، بلکه باید گفت رابطه بین انحراف و جرم، عموم و خصوص مطلق است. هر جرمی انحراف محسوب می‌شود، ولی هر انحرافی، جرم نیست؛ حتی جرایم یقه سفید و جرایم غیر

عمدی نیز در زمره انحرافات قرار می‌گیرد. جرایم یقه سفید از قبیل اختلاس، ارتشاء، پول شویی و ... که اکثر از سوی افراد صاحب مقام که دارای ظرفیت جنایی و انطباق جمعی بالایی هستند، ارتکاب می‌یابد، چون برخلاف انتظارات عمومی و قوانین مربوطه هستند، انحراف به حساب می‌آیند. علی‌رغم باور عده‌ای مبنی بر اینکه انحراف در مورد اعمال عمدی است (نظری نژاد، ۱۳۸۱: ۱۴۰)، انحراف می‌تواند جنبه غیرآگاهانه و غیر عمدی نیز داشته باشد، مثل شخص کودک یا مجنون یا نادانی که اطلاعی از عمل انحراف آمیز خویش ندارد. لذا انحراف شامل جرایم غیر عمدی هم می‌شود (شیخاوندی، ۱۳۷۳: ۳۹). البته، قائل شدن به جنبه غیرآگاهانه بودن انحراف فقط در مفهوم عام این اصطلاح، شامل جرایم غیر عمدی مثل قتل شبه عمد یا خطایی یا جرایم مربوط به راهنمایی و رانندگی که خلاف مقررات و قوانین (انحراف رسمی) ارتکاب می‌یابند، می‌شود.

جرم و انحراف در نسبی بودن مشترکند و هر دو پدیده اجتماعی محسوب می‌گردند و تفاوت عمده این دو غیر از آنچه در بالا گفته شد، در جنبه مثبت انحراف است که جرم فاقد این جنبه است. در انحراف مثبت، شخص با نقض هنجار و ارزشهای گروهی یا جامعه، ارزشهای برتری می‌آفریند، مثل برافراشتن علم مخالفت علیه ارزشهای پست و خرافی یونان از سوی سقراط.

ج) جرم و تخلف: تخلف در معنای لغوی، به معنای باز ایستادن، باز پس ایستادن از وعده و عهده و امری و همچنین خلاف کردن، آمده است (دهخدا، ۱۳۲۸: ۶۵۲۸). از آنجا که جرم، فعل یا ترک فعل ناقض قوانین و مقررات است، نوعی تخلف محسوب می‌شود و اخص از آن است. اما از معنای لغوی و نظر برخی از حقوقدانان (جعفری لنگرودی، ۱۴۳) برداشت می‌شود که اولاً در تخلف، برخلاف جرایم عمدی که اکثر جرایم را تشکیل می‌دهند، عمد و آگاهی وجود ندارد؛ ثانیاً تصریح قانونی همانند جرم را نداشته و به همین دلیل تخلف از مقررات و قوانین به طور صریح پیش بینی نشده‌اند. تخلف در حقوق جزا ناظر به جرایم غیر عمدی، مثل تخلفات رانندگی و جرایم حاصل از آنهاست و در حقوق مدنی بیشتر به تخلف از انجام تعهد یا عمل به شرط ضمن عقد اشاره دارد. کاربرد بیشتر تخلف در حوزه حقوق اداری و اصناف است که همان تقصیرات اداری و انضباطی گفته می‌شود. این تقصیرات عبارتند از تخلفاتی که اعضای هر جمعیت و یا انجمن به مناسبت حیثیت و شغل و مقام و وظیفه اداری یا شغلی خود مرتکب می‌شوند (محسنی، ۳۶). مصادیق تخلفات اصناف یا گروه‌ها و سازمان‌های غیر دولتی در

مرامنامه یا اساسنامه آنهاست که حتی ضمانت اجراهایی مانند اخراج نیز پیش بینی می کنند و مصادیق تخلفات ماموران دولتی در ماده ۸ قانون تخلفات اداری^۱ مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ ذکر شده است. در این حوزه تخلف، عبارت از ارتکاب یکی از مصادیق ماده ۸ (که در واقع تعدی و تجاوز مأمور دولت از مقررات اداری در حین خدمت و وظیفه محسوب می شود) است. آنچه از غیر عمدی بودن تخلف در بالا یاد کردیم، مربوط به حوزه حقوق کیفری است و الّا در حقوق اداری طبق قانون تخلفات اداری، برخی از عناوین مجرمانه عمدی ممکن است تخلف اداری نیز محسوب شوند؛ مثلاً اخاذی (مواد ۶۱۷ و ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی) و اختلاس (ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵) که از جرایم عمدی محسوب می شوند، طبق بند ۵ و ۶ قانون تخلفات اداری، تخلف محسوب شده، مستوجب کیفرهای مندرج در ماده ۹ همین قانون خواهند بود.

د- جرم و گناه: گناه عبارت است از ارتکاب عمل ممنوع، چه به انجام عمل منهی عنه منجر شود و چه به ترک عمل مأمور به (گرجی، ۶۵). به عبارت دیگر، گناه، مخالفت کردن با اوامر و نواهی صادره از شارع مقدس؛ یعنی خودداری از انجام واجبات و انجام دادن محرّمات است. گناه مستوجب عقوبت اخروی است و فارغ از معنای لغوی آن، گناه صرفاً قصدی و عمدی است. اعمال ممنوعه‌ای که سهواً ارتکاب یابند، هیچ‌گاه موضوع گناه واقع نمی شوند. قصد و نیت به قدری دارای اهمیت است که حتی در برخی از روایات، صرف قصد گناه، بدون انجام دادن آن مستوجب عقاب است (اصغری، ۳۹). پنداشتن قصد ارتکاب گناه یا جرم به عنوان گناه در میان فلاسفه نیز کاملاً رد نگردیده است؛ هابز معتقد است آنان که معتقدند نخستین حرکات و جنبش های ذهن و خیال انسان (هرچند با ترس از خداوند مهار شده باشد) گناه محسوب می شود، نسبت به خود به دیگران بسیار سخت گیرند. با این حال، وی اعتراف می کند که اشتباه کردن در این شکل قضیه بهتر است تا در عکس آن (هابز، ۱۳۸۴: ۲۷۱).

در مورد رابطه جرم و گناه اختلاف نظر وجود دارد: عده ای معتقد به رابطه تساوی بین این دو هستند و هر عمل مجرمانه ای را گناه می پندارند. قایلان به این رابطه عمدۀ مذهبیبون هستند

۱. ماده ۸ قانون تخلفات اداری: تخلفات اداری به قرار زیر است:

(۱- اعمال و رفتار خلاف شئون شغلی یا اداری؛ ۲- نقض قوانین و مقررات مربوط؛ ۳- ایجاد نارضایتی در ارباب رجوع یا انجام ندادن یا تأخیر در انجام امور قانونی آنها بدون دلیل؛ ۴- ایراد تهمت و افتراء، هتک حیثیت؛ ۵- اخاذی؛ ۶- اختلاس؛ ۷- ...).

که ترک اوامر و یا انجام نواهی پیش بینی شده توسط شرع را خلاف خواست و اراده شارع می دانند. در اسلام برخی از فقها، همچون محقق حلی در شرایع جرم را مساوی با گناه دانسته و ارتکاب فعل حرام و ترک واجب را مطلقاً قابل تعزیر دانسته اند، اما در مقابل صاحب **جواهرالکلام** قید گناهان کبیره را به تعبیر محقق افزوده است. همین طور صاحب **تحریر الوسیله** جرایم را معادل گناهان کبیره می داند (حیب زاده، ۱۳۷۰: ۱۹). تعبیر قابل تعزیر بودن هر رفتار حرام شرعی، در روایات و به تاسی از آن در متون فقهی مطرح گردیده و الا در قرآن رابطه تساوی جرم (رفتار قابل تعزیر) و گناه استنباط نمی شود و علی رغم نظر برخی که معتقدند، از جمله "والحرمت قصاص" در آیه ۱۹۴ سوره مبارکه بقره، می توان رابطه تساوی را فهمید (حیب زاده، ۱۳۷۰: ۱۹)، اما جمله مزبور علی رغم اطلاق آن با توجه به آیه مربوطه و شان نزولش تفسیر می شود. آیه ۱۹۴ در ارتباط با مقررات ماه های حرام است و با توجه به آیه قبل که به قتال با کفار اشاره کرده، لفظ "حرمت" نیز منصرف به حرمت جنگ و خونریزی است، نه همه افعال حرام. لفظ قصاص که ضمانت اجرای شرعی در برابر صدمات جسمانی است نیز خود گواه بر محدودیت مصادیق لفظ "حرمت" است.^۱ برخی نیز موافق با دیدگاه اسلام جرم را مساوی با گناه دانسته اند، اما علت قابل کیفر نبودن برخی از این جرم ها را دشواری در اثبات آنها در محکمه شرع و در پیشگاه قضای اسلام دانسته اند؛ چرا که این دسته از گناهان در ماهیت خود به گونه ای هستند که غالباً شواهد و ادله ای بر اثبات آنها در دست نیست؛ مثلاً دروغ و سخن چینی (فیض، ۱۳۶۵: ۶۳). برخی نیز یا استناد به ادله ای چون قرآن، سنت، اجماع و با بیان موانع و محظورات عملی وحدت تحریم و تجریم معتقدند که در سیاست جنایی اسلام گناه و جرم رابطه تساوی ندارند و در نتیجه، قول به مشروعیت تعزیر هر جرم نادرست است (حسینی، ۱۳۸۳: ۶۵۱).

در حقوق کلیسایی نیز می توان رابطه تساوی گناه و جرم را جست؛ چندانکه اکثر قریب به اتفاق گناهان، حتی گناهانی مانند ارتداد،^۲ جلوگیری از آبستنی،^۳ شهوت پرستی،^۴ نقض حرمت

۱. آیه ۱۹۴ سوره مبارکه بقره: الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحَرَمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ عَتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا عَتَدَىٰ عَلَیْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

1. blasphemy
2. Contraception
3. lewdness

روز یکشنبه^۱، روابط جنسی بدون ازدواج^۲، قماربازی^۳ و .. مستوجب مجازات بودند. (Adler, 1997:29)

عده ای دیگر بین گناه و جرم رابطه عموم و خصوص مطلق بر قرار می کنند که بر اساس آن هر جرمی گناه است، اما هر گناهی جرم نیست (هابز، ۲۷۲). این عقیده در گذشته که جرایم صرفاً عمدی بودند، از صحت بیشتری برخوردار بود، اما رابطه عموم و خصوص من وجه از بقیه قابل دفاع تر است؛ به این نحو که برخی از گناهان، دارای مجازات و عقوبت دنیوی نبوده، جرم نیستند؛ مثل دروغ صرف و غیبت و برخی از گناهان در قالب جرم دارای ضمانت اجرای کیفری هستند، مانند قتل و سرقت، و مصادیق این قضیه برای حمل جرم بر گناه نیز صادق است، اما برخی از جرایم عمدی، مانند نصب تجهیزات ماهواره ای، ایجاد آلودگی، عبور غیر مجاز از مرز، تغییر کاربری زمین زراعی و یا جرایم غیر عمدی مانند جرایم رانندگی و بی احتیاطی در از دست دادن اطلاعات محرمانه، گناه محسوب نمی شود.

نتیجه گیری

ماهیت جرم در سه مرحله طولی شناخته می شود: مرحله نخست به پیش زمینه های تعریف اشاره می کند که در حقوق کیفری علی رغم لزوم ارایه تعریف مفهومی از جرم، امکان ارایه آن وجود ندارد. مرحله دوم به خود تعریف و چگونگی آن می پردازد که با توجه به مرحله قبل جرم در حقوق کیفری، یا باید از طریق مصادیق مجرمانه معرفی شود، یا باید از تعاریف و مفاهیم رشته های دیگر سود برد^۴ و یا نهایتاً تسلیم تعریف قانونی از جرم شد که بر اساس آن هر فعل یا ترک فعل قابل کیفر جرم محسوب می شود. در مرحله سوم جرم با سایر عناوین مشابه مقایسه می شود تا ماهیت آن شفافتر گردد. به هر حال، با تثبیت واقعیت اجتماعی جرم، نزدیکترین تعبیری که بتواند ماهیت آن را نیز مشخص سازد، این است که جرم رفتار ناقض هنجارهای محیطی است که ممکن است جنبه داخلی یا بین المللی داشته باشد و یا در فضای مجازی اینترنت و مخابرات تجلی یابد. این ادعا متضمن حذف هنجارهای اجتماعی از تعریف

4. Sabbath breaking

5. Extramarital sexual relations

6. Gambling

۱. جرج فلچر برای طرح نظریه جنایی اذعان می کند که پایه های این نظریه؛ یعنی رفتار مرتکب و سرزنش اجتماعی منوط به درک مفاهیم دو رشته است: فلسفه سیاسی و اخلاق (Fletcher, 2000:690).

جرم است؛ زیرا با گسترش تعداد جرایم هم از حیث عمدی و غیر عمدی بودن و هم از حیث داخلی و بین المللی بودن، دیگر نمی توان از جامعه ای مشخص انتظار درک مفهوم جرم را به طور کلی داشت.

اما در حقوق کیفری ایران، درک ماهیت جرم یا حداقل رایبه تعریفی از آن، با دو مساله مقدماتی مواجه است: نخست از حیث معنای لغوی که مشخص نیست لفظ "جرم" دقیقاً بر چه مصادیقی دلالت دارد؟ با توجه به اینکه در حقوق غربی در نظر بین دو اصطلاح «Crime» و «Offence» تا حدی تمایز قابل شده اند و اولی را در معنای نوعی و دومی را در مفهوم مصادیقی به کار می برند، در ایران این تفکیک با به کار بردن لفظ جرم به طور کلی رعایت نمی شود؛ دوم از جهت معنای اصطلاحی می توان گفت در نظام حقوقی فعلی ایران، تعریفی از جرم نمی شود مگر با تکرار ماده ۲ قانون مجازات اسلامی که به موجب آن هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می شود. واقعیت این است که این ماده تعریفی از جرم رایبه نداده و اصلاً قانونگذار در مقام تعریف جرم نیست. ماده ۲ با تاکید بر قانون، اصل قانونی بودن جرم و مجازات را به تصویر کشیده، نه ماهیت جرم و ایراد ماده ۲-۱۱۱ لایحه قانون مجازات اسلامی را که می گوید: جرم عبارت است از فعل یا ترک فعلی که قانون آن را ممنوع کرده و برای آن مجازات در نظر گرفته باشد و از طرف شخص مسؤول ارتکاب یابد. در همین نکته است که خواسته است با ذکر چهار عامل اساسی جرم، مجازات، عامل و مسؤولیت به تعریف جرم بپردازد و حال آنکه این چهار عامل اجزای یک کل بوده، در معرفی هر یک، آن دیگری به ناچار مطرح می شود. پس بهتر می بود لایحه در صدد بیان اصل قانونی بودن (و) همچون قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و قانون مجازات عمومی بر می آمد تا تعریف مبهم و نادرست. جالب آنکه در حقوق کیفری ایران، حتی تعریف قانونی از جرم که در واقع بیان همان اصل قانونی بودن است، به واقع وجود ندارد؛ چه فقط این قانون نیست که از جرم تعریف رایبه کرده است، بلکه مقررات مادون قانون نظیر آیین نامه دادرها و دادگاههای ویژه روحانیت هم در صدد تعریف جرم برآمده اند. طبق ماده ۱۸ این آیین نامه، هر فعلی یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه یا احکام شرعیه قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تامینی و تربیتی باشد، جرم محسوب می گردد. بدتر از آن، تبصره این ماده با دور شدن از قانون و شرع و پیش کشیدن عرف، اشعار داشته که اعمالی که عرفاً موجب هتک حیثیت روحانیت

وانقلاب اسلامی باشد، برای روحانیون جرم تلقی می شود.^۱ به نظر می رسد که این آیین نامه با طرح شرع و عرف در عرض قانون، به ماهیت جرم توجه بیشتر داشته، اما همچنانکه پیشتر گفتیم، بین اصل قانونی بودن جرم و تعریف آن تفاوت است و آیین نامه مزبور نیز هر دو را رعایت نکرده است. با این وصف، آیا می توان ماهیت جرم را در حقوق کیفری ایران که آمیزه ای از مقررات دایمی (شرعی) و موقتی است، درک کرد؟

ماهیت جرم نه با اطلاق گرایبی شناخته می شود و نه با نسبی گرایبی. اولی چون پویایی اجتماعی و مقتضیات زمان و مکان را که لازمه تصویب قوانین مناسب و طرح ریزی حقوق کیفری مدرن است، از یاد برده، ناتوان از درک امری جرم است و دومی چون معیاری برای معرفی جرم ارائه نمی کند، ماهیت واقعی جرم را دست نیافتنی می داند، اما آنچه دارای اهمیت است، اصرار بر درک ماهیت واقعی و همیشگی جرم نیست، بلکه تلاش در فهم جرم در انطباق با دگرگونی های اجتماعی و بایسته های جامعه بین المللی است و به ظاهر این نتیجه با نسبی - گرایبی همخوانی دارد، اما در اینکه آیا نسبی گرایبی می تواند نسبت به ماهیت مطلق برخی از جرایم طبیعی که اخلاق و دین همواره آنها را سرزنش کرده اند، پاسخی بیابد، منوط به بررسی تحقیقی دیگر در طول واقعیت جرم و ماهیت جرم با عنوان "نسبیت جرم" است که طی آن جرایم قانونی یا قراردادی (Malum prohibitum) و جرایم طبیعی یا سستی (mala in se) (Ferrari, 20:308) و مباحث مرتبط با آنها بحث خواهد شد.

فهرست منابع

- فارسی

- اردبیلی، محمد علی. (۱۳۸۰). «حقوق جزای عمومی»، جلد نخست، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- اصغری، سید شکرالله. (۱۳۷۲). سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، تهران: سازمان انتشارات کیهان، چاپ دوم.
- افلاطون. (۱۳۶۷). دوره آثار افلاطون، ج ۳، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.

۱. هرچند ماده ۵۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، به ظاهر به دادگاه ویژه روحانیت چهره قانونی داده، اما این ماده به خود آیین نامه اشاره نکرده و در هر حال، تعریف جرم در ماده ۱۸ تعریف صادره از یک آیین نامه است و خلاف قانون اساسی.

- آنسل، مارک (۱۳۷۵). «دفاع اجتماعی»، ترجمه آشوری، محمد و علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- باهری محمد و داور، میرزا علی اکبر خان (۱۳۸۰). **نگرش بر حقوق جزای عمومی**، تهران: انتشارات مجد.
- بکاریا، سزار (۱۳۷۴). **جرایم و مجازاتها**، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران: انتشارات دانشگاه شهیدبهبشتی، چاپ دوم.
- پرادل، ژان (۱۳۷۳). **تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی و نشر یلدا.
- جُزّ، خلیل (۱۳۷۵). **فرهنگ لاروس**، ترجمه سید حمید طبیبیان، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۳). **ترمینولوژی حقوق**، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ چهاردهم.
- حبیب زاده، محمد جعفر؛ **بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض**، انتشارات کیهان، چاپ اول ۱۳۷۰.
- حسینی نژاد، حسنقلی (۱۳۷۳). **حقوق کیفری بین الملل**، تهران: نشر میزان.
- حسینی، سید محمد (۱۳۸۳). «رابطه مفهوم شرعی گناه و مفهوم حقوقی جرم و نسبت تحریم و تجریم»، **مجموعه مقالات علوم جنایی**، تقدیم به دکتر محمد آشوری، تهران: انتشارات سمت.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۵). **منطق صوری**، جلد اول و دوم، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ نوزدهم.
- دلماس مارتی، میری (۱۳۸۱). **نظامهای بزرگ سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد نخست، تهران: نشر میزان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). «**لغت نامه**»، ج ۵ و ۱۳ و ۱۴، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۳). **قواعد روش جامعه شناسی**، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۸). **سیرقانون و دادگستری در ایران**، نشر چشمه و کتابسرای بابل.
- ستوده، هدیت الله (۱۳۸۰). **آسیب شناسی اجتماعی**، [بی‌جا]: انتشارات آوای نور، چاپ هشتم.

- شیخاوندی، داور. (۱۳۷۳). **جامعه شناسی انحرافات**، نظر مرندیز، چاپ سوم، گناباد.
- صالحی، محمد خلیل. (۱۳۸۶). **عنصر مادی جرم**، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- صلیبا، جمیل. (۱۳۶۶). **فرهنگ فلسفی**، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت.
- عبدالمنعم، سلیمان. (۱۴۱۶ هـ ق - ۱۹۹۶). **اصول علم الاجرام و الجزاء**، المؤسسة الجامعه للدراسات والنشر و التوزيع (مجد)، بیروت: الطبعة الاولى،
- علی آبادی، عبدالحسین. (۱۳۶۹). **حقوق جنایی**، جلد اول، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ دوم.
- عمید، حسن (۱۳۶۰). **فرهنگ فارسی عمید**، ج ۱، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم.
- العوجی، مصطفی. (۱۹۸۷). **دروس فی العلم الجنائی**، الجزء الاول، بیروت: مؤسسه نوفل، الطبعة الثانية.
- فیض، علیرضا. (۱۳۶۵). **تطبیق در حقوق جزای اسلام**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۰). **فلسفه حقوق**، ترجمه صانعی دره بیدی، منوچهر، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). **دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ وقایع حقوقی**، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم.
- گاتری، دبلیو. کی. سی. (بی تا). «**سوفسطائیان**»، ج ۲، ترجمه حسن فتحی، تهران: شرکت انتشاراتی فکر روز.
- گارو، ر. (۱۳۴۴). **مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا**، جلد ۱، تهران: انتشارات حقوقی ابن سینا.
- گراماتیکا، فیلیپو. (۱۳۵۱). **دفاع اجتماعی**، ترجمه جلوه، هادی، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۷۲). **مقالات حقوقی**، جلد اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، مرداد ماه.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۴). **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، نشرنی، چاپ دوم.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۷۰). **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمد معین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- لوونسن، شارل. (۱۳۶۸). **ودکا کولا: اسراری از روابط پنهانی شرکت های چند ملیتی و دول غربی با بلوک شرق**، ترجمه غلامعلی سیار، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ چهارم.

- مارکوزه، ژان. (۱۳۴۳). جنایت، ترجمه بی‌آزار، مصطفی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- محسنی، مرتضی. (۱۳۷۵). دوره حقوق جزای عمومی، ج ۱، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم
- مصری، ابن منظور؛ «لسان العرب»، ا لمجلد الثاني، دار الاحیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، بیروت ۱۴۰۸ ه. ق. - ۱۹۸۸.
- مظلومان. رضا؛ «جرم چیست؟»، مهنامه قضایی، سال ۶، شماره ۶۶، شهریور ۱۳۵۰،
- _____؛ «نظریات ولتر در مورد بزه و کیفر»، سال یازدهم، ش ۱۲۱، فروردین ۱۳۵۵،
- منتسکیو، شارل دو. (۱۳۶۲). روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم.
- مور، استیفن. (۱۳۸۱). «نظارت اجتماعی، انحراف و جرم»، ترجمه علی قهرمانی، مجله معرفت، سال یازدهم، شماره پنجم، مرداد ماه ۱۳۸۱
- نجفی ابرنآبادی، علی حسینی و هاشم بیکی، حمید. (۱۳۷۷). دانشنامه جرم شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی و کتابخانه گنج دانش.
- نظری نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۱). «مبانی حقوق کیفری»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- هابز، توماس. (۱۳۸۴). لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، چاپ سوم.
- هگل، فردریش. (۱۳۷۸). «عناصر فلسفه حق»، ترجمه مهبد ایرانی طلب، تهران: انتشارات پروین.
- ولد، جرج و دیگران. (۱۳۸۰). جرم شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت.

- لاتین

- Adler, patricia A and Adler, peter; **Construction of deviance**, wads worth publishing company, 1997
- Duff, R, A and Green, Stuart, P; Introduction: The special part and its problems, in Defining Crimes, Essays on the special part of the criminal law, Oxford university press, first published, 2005
- Duff, R.A; **Virtue, vice and criminal liability**, Buffalo criminal law review, volume 6, 2002-2003, p.149

- Esen, Rita, **cyber crime: a growing problem**, the journal of criminal law, vol 66, 2002, p269
- Fattah, Ezzat; **Criminology: past, present and future, a critical overview**, S.T.Martis press Inc, Macmillan, Press LTD, 1997
- Ferrari, Robert; **Political crime**, Columbia law review, volume 20, 1920 p.308
- Fischel, Daniel. R and Sykes, Alan O; **Corporate Crime**, The journal of legal studies, vol 25, 1996
- Fletcher, George P; **The nature and function of criminal theory**, California law review, volume 88, 2000, p.690
- Fletcher, George.p; **A Transaction theory of crime?** Columbia law review, volume 85, 1985, p.921
- Garner, Bryan A; **Blacks Law Dictionary**, Thomson west, 2004, printed by mizan publication
- Heitzeg, Nancy A; **Deviance**, west publishing company, New York, 1996
- http://en.wikipedia.org/wiki/Sin#Defined_types_of_sin
- <Http://www.uaa.alaska.edu/just/form / f184 wiox/ctab.pdf65->
- Jerome Michael and Mortimer.j. Adler; **Crime, law and social science**, Trench Trubner Co.LTD, New York, 1933, Wolfgang, Marvin and savitz, Leonard and Johnston, Norman
- Kenny, Courtney Stanhope; **outlines of criminal law**, Cambridge at the university press, 1942
- Shoham,S.Giara; **Social Deviance**, Gardner press, New York, 1978
- Shover, Neal and Hochstetler, Andy, **Cultural explanation and organizational crime**, crime, law and social change, vol 37, 2002

- Spjut,R.j; **Hobbes definition of crime**, Anglo-American law review, volume13,1984
- White, Rob and Haines, Fiona: **Crime and criminology**, Oxford university press, second edition, south Melbourne, Australia, 2000
- Zakalik, Joanna, **Law without borders in cyberspace**, the wayne law review, vol 43, 1997

Archive of SID